بیانیه

انتقال سازمان اقدامی میراث‌سوز بود

■ **شرق:** دو سال پیش انتقال سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از تهران از سوی بسیاری از کارشناسان این سازمان شوک بزرگی تلقی شد که به شدت شرایط آنها را دچار تغییر جدی کرد. اکنون دو سال گذشته است و مسوولان میراث فرهنگی بار دیگر تصمیم گرفتند که این سازمان پراکنده را گردهم آورند. دانش‌آموختگان میراث فرهنگی بیانیه‌ای را در این‌باره منتشر کرده‌اند به این شرح:

در واپسین روزهای تیر سال ۱۳۸۹ مدیران ارشد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به دلایل غیرموجه و با این استدلال که زلزله‌ای قریب‌الوقوع در تهران رخ می‌دهد، در اقدامی ناگهانی دست به انتقال و چندپاره کردن این سازمان زدند.

طی هفته نخست مرداد همان سال، عملا تشکیلات میراث فرهنگی کشور را متفرق کرده و از هم گسستند و از پایتخت به چند شهر و شهرستان از جمله شیراز، اصفهان، مرودشت و... منتقل کردند.

در پی این تصمیم غیرکارشناسانه، هر بخشی از تشکیلات سازمان میراث فرهنگی به شهری منتقل شد و شمار کثیری از کارشناسان و اعضای آن از روی جبر و به تدریج از همکاری با آن کناره گرفتند.

کتابخانه و مراکز اسناد و انتشارات سازمان در عمل از دسترس خارج شد و آسیب‌هایی دید و شمار زیادی از کارشناسان، به اصطلاح «دورکار» شدند.

به‌خصوص گزارش‌ها و اسناد منتشر نشده باستان‌شناختی، مردم‌شناختی، مرمت و موزه‌داری و... که طی سالیان دراز توسط متخصصان و کارشناسان با صرف عمر و به هزینه بیت‌المال تهیه شده بود در کارتن‌های موز و جعبه‌های میوه به صورت ناشیانه‌ای بسته‌بندی شدند و برای چندین ماه متوالی در مکان‌های نامناسب (از جمله در نجاری پردیس تخت‌جمشید در فضایی نمور و پر از موش و موریانه) نگهداری می‌شدند.

این تصمیم غیرمنتظره، مدیریت وقت سازمان میراث فرهنگی البته مخالفت‌های زیادی را در بین کارشناسان، متخصصان و اهالی میراث فرهنگی از یک سو و گروه‌هایی از روشنفکران و استادان دانشگاه و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی از سوی دیگر برانگیخت و بر نگرانی‌ها درباره وضع نابسامان صیانت از میراث فرهنگی دامن زد.

با این حال، مدیریت وقت سازمان میراث فرهنگی به جای پاسخگویی به افکار عمومی، منتقدان را مورد انتقاد قرار داد و عمل خود را «تصمیمی شجاعانه» توصیف کرد.

اکنون بعد از گذشت دو سال از این تصمیم که موجی از نابسامانی و تخریب را برای میراث فرهنگی و معنوی کشور به بار آورده است، جا دارد در پیشگاه ملت ایران پرسیده شود چه کسی مسوول جبران خسارت‌های سنگین مادی و معنوی ناشی از این تصمیم نادرست و میراث‌سوز است؟

آیا مدیریت غیرمتخصص و تصمیمات ناکارشناسی مدیران وقت این سازمان، برآیندی جز نابسامانی اوضاع میراث فرهنگی و نابودی و تخریب گسترده یادمان‌ها و محوطه‌های باستانی داشته است؟ چه انگیزه‌ای در پس چنین تصمیمی وجود داشته و چرا به‌رغم بحرانی بودن وضع میراث فرهنگی کشور، فکری به حال آن نمی‌شود؟

بودجه پژوهشگاه میراث فرهنگی که پیش از این اقدام هم تقلیل یافته بود و عملا فقط برای پرداخت حقوق کارمندانش بسنده بود، پس از چندپاره کردن معاونت‌های سازمان میراث فرهنگی صرف کارهای بی‌ثمری چون کرایه هتل برای اقامت و اسکان معدود کارمندان این سازمان در شیراز و اصفهان، تهیه بلیت هواپیما برای مدیران پروازی و نیز سرپوش گذاشتن بر ضایعه‌هایی می‌شد که پی‌درپی در اثر چیرگی مدیران غیرمتخصص بر ارکان این سازمان رخ می‌داد.

در سال‌های اخیر بسیاری از برنامه‌های پژوهشی و حفاظتی در محوطه‌ها و بافت‌های تاریخی رو به رکود نهاده بود و پس از چندپاره کردن سازمان موجی از تعطیلی را هم تجربه کرد.

به عنوان کارشناسان حوزه میراث فرهنگی که هم دلسوز حرفه و رشته خود و هم، بیش و پیش از آن، خواهان توجه به حفاظت و نگهداری از میراث فرهنگی کشور هستیم، در دومین سالگرد چندپاره کردن تشکیلات میراث فرهنگی کشور خواستار رسیدگی و توجه مسوولان کشور به وضع اسفبار صیانت از میراث فرهنگی و معنوی این سرزمین هستیم و خاطرنشان می‌کنیم که این اقدام در حافظه تاریخ تشکیلات میراث فرهنگی و باستان‌شناسی ایران ثبت خواهد شد.

هر چند طی ماه‌های اخیر در اقدامی مثبت بخش‌هایی از سازمان میراث فرهنگی به پایتخت بازگشته است، اما انتظار می‌رود تمام اجزای سازمان میراث فرهنگی کشور به طور یکپارچه و منسجم و متمرکز، کارکردهای سازنده خود را بازیابد.

پروفسور «ووتر هنکلمن»، پژوهشگر موسسه باستان‌شناسی آلمان:

«اهورامزدا» یگانه خدای هخامنشیان نبود

صدرا محقق

«اهورامزدا با تمام خدایان مرا یاری کند و این سرزمین را از سپاه دشمن، خشکسالی و دروغ محفوظ دارد... این نیکی را از اهورامزدا و تمام خدایان به دعا خواهم. اهورامزدا با تمام خدایان این نیکی را بر من روا دارند.» این بخشی از متن کتیبه معروف تخت جمشید است؛ کتیبه‌ای که باستان‌شناسان متن آن را گفته‌ای از داریوش هخامنشی می‌دانند. علاوه بر این در کتیبه‌ای هخامنشی در استان وان ترکیه منسوب به خشایارشا نیز آمده است: «خدای بزرگ اهورامزدا است، که بزرگ‌ترین خدایان است.»

با این حال آن‌گونه که پروفسور «ووتر هنکلمن»، پژوهشگر موسسه باستان‌شناسی آلمان در پنجمین نشست تخصصی موزه ملی ایران در جلسه‌ای با موضوع «خدایان عیلامی در سرزمین هخامنشیان» که هفته گذشته برگزار شد، طرح کرده است؛ «با وجود آنکه در متون سلطنتی هخامنشیان تمایل دارد، اهورامزدا را به عنوان بزرگ‌ترین و گاهی تنها ایزد جامعه هخامنشیان نشان دهد اما در بطن جامعه آن روزگار، باورها و ایزدان دیگری نیز وجود داشته‌اند که شاید بسی از اهورامزدا مهم‌تر و پرطرفدارتر بوده باشند.»

ووتر هنکلمن رساله دکترای خود را در سال ۲۰۰۶ با موضوع خدایان عیلامی براساس مطالعه گل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید از دانشگاه لایدن هلند گرفته که رساله وی در سال ۲۰۰۸ در شماره ۱۴ سری کتاب‌های تاریخ هخامنشیان دانشگاه لایدن منتشر شد. هنکلمن اکنون پژوهشگر موسسه ایران‌شناسی آلمان در برلین است و عمده مطالعات خود را بر حوزه زبان‌شناسی عیلام نو و هخامنشیان متمرکز کرده است.

وی از سال ۲۰۰۱ در ویرایش ۱۲ کتاب و مجموعه مقالات همکاری داشته است که از آنها می‌توان «مجموعه مقالات نخستین همایش آناتولی در دوره هخامنشی (۲۰۰۱)»، «یک دورنمای ایرانی: یادنامه هیلین وردنبرگ (۲۰۰۳)»، «آرشیو باروی تخت جمشید (۲۰۰۸)»، «اسکندر و داریوش (۲۰۱۱)» و «مجموعه دو جلدی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون (۲۰۱۲)» را نام برد. به‌علاوه هنکلمن از سال ۱۹۹۵، ۷۰ مقاله تخصصی را در نشریات معتبر و مجموعه مقالات بین‌المللی در رابطه با دوره عیلام و هخامنشی منتشر کرده است.

بخش دیگری از آثار قابل‌توجه هنکلمن ترجمه کتاب «گاهنگاری دنیای باستان» از زبان آلمانی به انگلیسی در سال ۲۰۰۶ و مقاله «امپراتوری داریوش سوم در سایه» اثر پیر بریان از زبان فرانسه به انگلیسی در سال ۲۰۰۹ است. هنکلمن اخیرا برای انجام پروژه‌ای درخصوص کتیبه بیستون در ایران حضور یافته است.

فروهر نماد دین زرتشت حک شده در اغلب آثار تاریخی هخامنشیان

هنکلمن در این نشست تخصصی با اشاره به نتایج بررسی اطلاعات موجود در گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید اظهار داشت: با نگاهی به اطلاعات موجود در گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید باید بررسی کرد که رابطه بین «جامعه عیلام نو» و «نورسیدگان پارسی» در سرزمین فارس به چه صورت بوده است. وی با نشان‌دادن نمونه‌هایی از متونی که در آنها نام‌های عیلامی در خانواده‌های پارسی و برعکس نام‌های پارسی در خانواده‌های عیلامی دیده شده است، تصریح کرد: این دو جامعه جداگانه، به مرور زمان با همدیگر خویشاوندی پیدا کرده و با هم ترکیب شده‌اند. باستان‌شناس آلمانی با ارایه نمونه‌هایی از متون که خدایان عیلامی در جامعه پارسی مورد ستایش قرار داشته‌اند، افزود: البته این به آن معنا نبود که پارسیان نو رسیده باورهای عیلامیان را پذیرفته بوده‌اند، بلکه ایزدانی با پیشینه عیلامی در جامعه آنها نهادینه شده بود.

وی ادامه داد: ایزدان عیلامی در زندگی پارسیان به‌بخشی از باورهای آنان تبدیل شده است و به عبارتی دیگر این ایزدان، پارسی شده بوده‌اند. هنکلمن با نشان‌دادن متون عیلامی و گل‌نوشته‌ها تاکید کرد: کلمات پارسی در این متون رخنه کرده و متون عیلامی توسط پارسیان غیرمسلط به زبان عیلامی نوشته شده است.

ووتر هنکلمن گفت: بر عکس آنچه که در کتیبه‌های شاهی هخامنشیان، اهورامزدا به عنوان ایزد واحد و بزرگ هخامنشی نشان داده شده است، در متون گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید، کمتر نامی از اهورامزدا دیده می‌شود و بیشتر ایزدان دیگر پارسی- عیلامی دیده می‌شوند. هنکلمن افزود: این به آن معناست که گرچه متون سلطنتی هخامنشیان تمایل دارد اهورامزدا را به عنوان بزرگ‌ترین و گاهی تنها ایزد جامعه هخامنشی نشان دهد اما در بطن جامعه آن روزگار، باورها و ایزدان دیگری نیز وجود داشته‌اند که شاید بسی از اهورامزدا مهم‌تر و پرطرفدارتر بوده باشند.

واژه اهورامزدا اوستایی و از دو بخش تشکیل شده است اهورا به معنی هستی بخش و دارنده هستی، مزدا خود از دو واژه مز به معنی بزرگ و دا به معنی دانا و دانش است، از این واژه به معنی دانای بزرگ هستی بخش یاد می‌شود. در متن‌های پهلوی نیز به اُهرمزد و هُرمُزد و در فارسی اورمزد، هُرمزد و هُرمُز مبدل شده است.

اهورامزدای زرتشت در سرودهایش که به «گات‌ها» معروف است، این‌گونه وصف شده: «اهورامزدای زرتشت، داناترین سرور و بالاترین و برترین گوهری است که شایسته نیایش است» در سراسر گات‌ها، اهورامزدا برای زرتشت، تنها خدای توانا و آفریننده داناست. در بالاترین نقطه آسمان قرار دارد. زاده نشده و کسی به او نمی‌ماند. ورای او و بدون او، هیچ چیز وجود ندارد. او برترین هستی است و هستی همه از اوست. او برترین است. نه برتر از خود دارد و نه هم‌پایه. نه کسی منکر برتری او و نه مدعی جایگاه اوست. در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان نیز اهورامزدا همان خدای یکتایی است که راستی را دوست دارد و از دروغ بیزار است.

علاوه بر گفته‌های هنکلمن، جهانگیر اوشیدری موبد موبدان زرتشتیان ایران و یکی از پژوهشگران در مورد تاریخ‌نگاری زرتشتیان و نویسنده کتاب‌های «تاریخ پهلوی و زرتشتیان» و «دانشنامه مزدیسنا» که دایره‌المعارف دین زرتشتی است نیز در رابطه با مفهوم خدایان در ایران باستان می‌گوید: «در دنیای آن روز تصور این مفهوم دشوار بود که یک خدا به تنهایی بتواند به این همه کارهای مهم برسد: آسمانی به این بزرگی، زمینی با این پهنا، کوه‌های بلند و دریاهای فراخ؛ جانوران و ... تیره‌های گوناگون آریایی پیش از زرتشت آنچه را که در نظرشان سودمند بود، مثل آب و آتش، یا با شکوه و طیب بود مثل خورشید و ماه جمله را خدایی دانسته و به شکرانه بخشایش و برکاتی که از این قوای طبیعت به آنان می‌رسید به آنها سجده می‌کردند. همچنین از قوای دیگر طبیعت که در بیم و هراس بودند و بسا از آنها آسیب و گزند می‌دیدند، مثل رعد و برق و غیره هریک را پروردگاری غضب‌آلودی تصور نموده و برای فرونشاندن قهر و خشم آنان تضرع و زاری می‌کردند و فدیه و قربانی می‌آوردند.» با این وجود پیوندهای شاه و اهورامزدا چندین بار در کتیبه‌های سلطنتی به ثبت رسیده است.

در نیایش‌های داریوش اول نیز اغلب فقط اهورامزدا «بزرگ‌ترین خدایان» به یاری طلبیده شده، هرچند گفتار داریوش نشان می‌دهد که در آن برهه از زمان خدایان دیگری نیز وجود داشته‌اند، اما نزد حاکمان هخامنشی مقام و مرتبه اهورامزدا همواره بالاتر و متعالی‌تر از باقی خدایان بوده است و او تاکید می‌کرد قدرت سلطنتی خود را از اهورامزدا گرفته، همچنین پیروزی و قدرت خود بر اقوام تحت سلطه را نیز مدیون پشتیبانی اهورامزدا دانسته ولی به طور مستمر از او نه به عنوان خدای یگانه، بلکه به عنوان «بزرگ‌ترین خدایان» یاد کرده است.

پیر بریان نویسنده کتاب تاریخ امپراتوری هخامنشیان نیز در کتاب خود در همین رابطه می‌نویسد: «تمام اظهارات سلطنتی از وجود آیین‌های پرستش رسمی‌ای خبر می‌دهند که شاه در آنها نقش اصلی را ایفا می‌کند- گزنفون قطعه‌ای طولانی را به خدایان مورد ستایش کورش و قربانی‌هایی که در روز اقامت شاه در پارس روز هفتم بود اختصاص داده. منظور جشن‌ها و قربانی‌هایی است که به افتخار خدایانی برگزار می‌شد که خشایارشا هنگام عزیمت به اروپا تحت نام (خدایانی که بر پارس فرمان می‌رانند) آنان را به یاری می‌طلبد. شکی نیست که (اهورامزدا و خدایان دیگر) و نیز بسیاری از خدایان، چون خدای زمین که کوروش به افتخار او قربانی می‌دهد در میان آنان جای دارند.»

سفر در سفرنامه‌ها - ۶ (سفرنامه اولیویه)

پایان دوره آغامحمدخان به روایت گیاه‌شناس فرانسوی

علی رنگچیان*

سفرنامه مسیو اولیویه یکی از ارزشمندترین متون تاریخی در مقطع حساس تغییر سلطنت آغا محمدخان قاجار به فتحعلی شاه است. اصل آن به زبان فرانسه و در شش جلد است. جلد سوم همین اثر مربوط به ایران است که به وسیله محمدطاهر میرزا، پسر اسکندر میرزای ولیعهد به فارسی ترجمه شده است. اهمیت این سفرنامه به حدی است که بلافاصله پس از بازگشت اولیویه از ایران و سفر وی به نواحی شرقی (عثمانی و مصر) به زبان آلمانی هم ترجمه شده و در اتریش به چاپ رسیده است.

اولیویه علاوه بر عضویت در هیات‌مدیره (دیرکتوار) فرانسه و شرکت در مسایل سیاسی، پزشک نیز بود. شغل وی این امکان را برایش فراهم می‌کرد که علاوه بر محافل سیاسی و دیپلماسی ایران، به راحتی با مردم و اشخاص معمولی کشور تماس داشته باشد و بیماری‌های بومی، شیوه درمان و مسایل پزشکی در ایران را مورد تفحص قرار دهد و از طریق این بررسی‌ها اطلاعات جامعی در اختیار تاریخ پزشکی کشور قرار دهد.

وی همچنین گیاه‌شناس ماهری بود و از هر فرصت برای آگاهی بیشتر راجع به گیاهان مخصوص نواحی ایران استفاده می‌کرد و به جمع‌آوری اطلاعات و نمونه گیاهان می‌پرداخت. اوصاف وی از جاده همدان و نیز توقفش در کوه‌های الوند، دلالت بر علاقه‌مندی وی به این رشته تخصصی دارد. نکته جالب دیگر اوصاف پرندگان و دیگر حیوانات ایران است. از یادداشت‌های او چنین برمی‌آید که امروزه دیگر نسل برخی از این حیوانات از بین رفته است و آثاری از بعضی پرندگان و حیوانات داخلی ایران به چشم نمی‌خورد، در حالی‌که در ایام اقامت اولیویه به راحتی در اطراف جاده‌های کشور و کوهستان‌ها این حیوانات قابل رویت بوده‌اند. سفر اولیویه به ایران، سفری رسمی بود و مسوولیت وی ایجاب می‌کرد که تماس‌های مستقیمی با ماموران مملکتی مانند «حاکم»، «وزیر»، «کلانتر»، «داروغه» و غیره داشته باشد. یادداشت‌های وی نیز از لحاظ آگاهی به شیوه اداری و وظایف دستگاه حاکمه ایران، برای بررسی‌های تاریخی حایز اهمیت فراوان است.

اولیویه همچنین اطلاعات دست اولی در مورد وضعیت تهران در سال‌های اولیه پایتختی خود می‌دهد. اوصاف اولیویه از آن سبب حایز اهمیت است که امروزه دیگر از حصارها، عمارات، دروازه‌ها و دیگر ابنیه‌ای که وی نام می‌برد و محل آن را به دقت بیان می‌کند، اثری برجای نمانده است. توضیحات دیگر اولیویه مربوط به وضع جمعیت تهران است. این امر از نظر محققان بسیار اهمیت دارد، زیرا راجع به آمار جمعیت ایران در دهه‌های آخرین قرن هجدهم و دهه‌های نخستین قرن نوزدهم میلادی، یعنی اوایل حکومت قاجار، آگاهی‌های بسیار کمی در دسترس است. سفرنامه اولیویه در یک مقدمه و ۱۰ فصل نوشته شده که در هر یک از آنها نکات تازه و جالبی از اوضاع ایران بیان شده است که بخشی از آن بیان شد.

فصل هشتم، دریای خزر، حاوی نظریه‌های گوناگون و قابل‌توجهی از فرضیه اتصال دریای خزر با دریای آزف و سیاه است که اولیویه به‌صورت تطبیقی و با ارایه مدارک جغرافیایی و زمین‌شناسی کوشش در اثبات آن دارد.

فصل نهم، شیوه زندگانی مشتمل بر یادداشت‌های بسیاری از دیده‌های اولیویه از زندگی روزمره ایرانیان است. نویسنده نه‌تنها به بازگو کردن ساده این موارد اکتفا نکرده، بلکه شیوه‌های مختلف زندگی در ایران را با اوضاع زندگانی عثمانیان مقایسه کرده و تفاوت‌های آن را بررسی کرده است.

فصل دهم، اوضاع اقتصادی و تشکیلات لشکری قاجار است که به‌ویژه برای آشنایی با نحوه اداره حکومت در آن ایام قابل توجه است.

وی در مدت اقامت در کرمانشاهان به نکته جالبی در آداب غذا خوردن ایرانیان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ایرانی‌ها بسیار کم غذا می‌خورند و ربع ساعت بیشتر بر سر غذا نمی‌نشستند... ایرانیان عموما گوشت کمتر می‌خورند، گوشتی که صرف می‌شود، غالبا گوشت بره و گوسفند و بزغاله و مرغ است. گوشت گاو و شتر و کبوتر و شکار و ماهی به قلیل استعمال می‌کنند و به پیرامون گوشت خوک مطلقا نمی‌گردند. غذای رایج آنها اکثرا برنج، لبنیات، سبزی‌ها و میوه‌هاست و شربت را زیاد دوست می‌دارند.» (اولیویه، ص ۳۲)

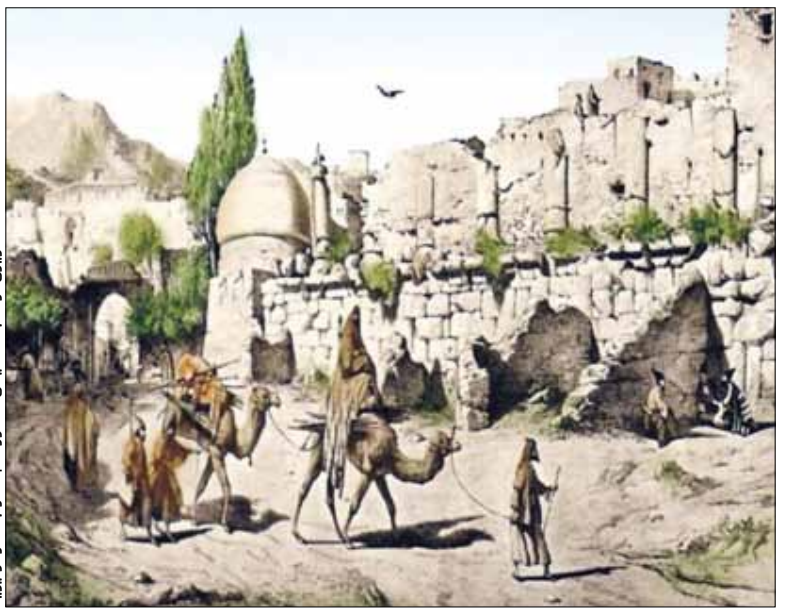

تصویری از معبد آتاهیتای کنگاور هم عصر با سفر اولیویه

اولیویه اوصاف کاشان را چنین ذکر می‌کند: «تا به‌حال در ایران شهری به خوشگلی و ثروت و بزرگی و با جمعیت‌تر از کاشان ندیده بودیم. اگرچه تقریبا خمس بیوتات آن خراب بود، اما مساجد و معابد و کاروانسراها و عمارات حکومتی در تمامی درجات نیکو و خوب بودند. خاصه بازار، علی‌الخصوص بازاری که در دم دروازه قم بود، بسیار طولانی و روشن و وسیع بود [که تنها مسگرها در آن مشغول بودند].» (اولیویه، ص ۱۰۸)

وی بلوکی را که شهر قم در آن واقع شده است را از بهترین و خوب‌ترین قطعات ایران می‌داند و می‌نویسد، که میوه‌های بسیار خوب دارد. تنباکو و برنج و پنبه و تمامی حبوبات معروف در فرنگستان، در آن به‌عمل می‌آید.

او در مقام مقایسه بین ملت عثمانی و ایرانیان چنین می‌گوید: «مسافر و سیاحی که از مملکت عثمانی به ایران آید، در اول قدمی که به خاک ایران گذارد، مشاهده می‌کند که چقدر فرق و تفاوت میان این دو ملت هست. در تمامی آنچه در خاک عثمانی ببیند، آثار ستمکاری و وحشیگری در آنها هویدا باشد. در تمامی خاک ایران، علایم یک ملتی ملایم‌الطبع و باتربیت مشاهده کند. ترک‌های عثمانی مردمانی متکبر و تحقیرکننده‌اند و در حق غربا نامهربانی کنند. ایرانیان مودب و اکرام کنند و مهربان باشند. این دو ملت، هر دو مطیع قانون یک مقصود، که مقصود قرآن مجید است، باشند و منقاد فرمان یک شریعت هستند. در یک اقلیم و یک آب و هوا ساکنند، اما عجب آنکه، یکی وحشی و تنبل و نادان و دیگری با انسانیت و عاقل و آگاه است.» (اولیویه، ص ۱۵۱) و البته سپس می‌نویسد: «ایرانیان از عثمانیان پوشیده‌دل‌تر، مکارتر و عیارتر و خودجای‌کن و مزاح‌گوی‌ترند. در شکستن پیمان و دروغ آموخته‌تر باشند. چون بر تملق و چاپلوسی عادت کرده‌اند، در صورتی‌که طمع منفعتی داشته باشند، به هم‌شأن خود فروتنی به غایت نمایند.» (اولیویه، ص ۱۵۳)

*** کارشناس ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی**

منبع: سفرنامه اولیویه، ترجمه: محمدطاهر میرزا، انتشارات اطلاعات، چاپ اول: ۱۳۷۱

میراث‌نامه

کشف آثار کهن به‌جامانده از بشر در غاری نزدیک خمین

محمد ناصری‌فرد

■ کشف فنجان‌نماهایی cup marks از ادوارکهن در ادامه پژوهش روی سنگ‌نگاره‌های تیمره درغارها، دره‌ها و کوه‌های این دیار، این بار در یکی از غارها موفق به کشف نمونه‌های متعددی از فنجان نماها cup marks با کارکردهای جالب شدیم که در نوع خود بی‌نظیر است.

نام این غار رباط علیا است؛ این غار در ارتفاعات کوهی واقع شده که برای رسیدن به آن باید مسافتی طولانی را طی کرد. ورودی غار از چندمتری هم قابل دیدن نیست و برای ورود به آن، وجود یک راهنما ضروری است. یک سری فنجان‌نما که ابزارهای جمع‌آوری و نگهداری آب در درون غار بوده‌اند به وسیله شیارهایی باریک به هم مرتبط شده‌اند تا سر ریز آب به دیگری انتقال یابد.

این غار در سقف خود یک حفره بزرگ دارد که گویی آمد و شدهای اولیه از آن صورت می‌گرفته و بعدها انسان‌های دیگر که در آن ساکن شده‌اند در ورودی سینه‌خیزرویی را برای ورود و خروج به آن ایجاد کرده‌اند. دیواره‌های درون غار به علت آتش و دود فراوان طی دوران طولانی چون قیر سیاه شده است.

این غار از دو فضای جدای از هم تشکیل شده که اندازه هرکدام از دهلیزها تقریبا به بیش از یک ۱۵۰ مترمربع می‌رسد. تمام کف غار حفاری شده و عمق لایه خاکسترهای موجود در بعضی نقاط کف غار به بیش از ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد که نشان از زیستگاه کهن این غار دارد.

در کنار خاک و خاکسترهای حفاری شده، آثاری از استخوان‌هایی که شناسایی آنها مشکل است به چشم می‌خورد و از همه جالب‌تر وجود فنجان‌نماهای متعدد در دیواره‌های پایینی دهلیزهای شماره یک و دو غار است که کمتر کسی تاکنون به آنها توجه داشته است.

تعداد این فنجان‌نماها بیش از ۱۰ مورد است که عمق آنها بین ۱۵ تا ۱۰ سانتی‌متر متفاوت است. قطر آنها نیز بین هشت تا پنج سانتی‌متر متغیر است که بعضی از آنها به وسیله شیارهایی باریک به یکدیگر مرتبط شده‌اند.

کاربری این فنجان‌نماها در این غار جمع‌آوری و نگهداری آب بوده است. در نقاطی که از سقف غار آب‌های ناشی از تعرق یا نشت آب باران وجود داشته، این گودی‌ها ایجاد شده‌اند تا آن قطرات در

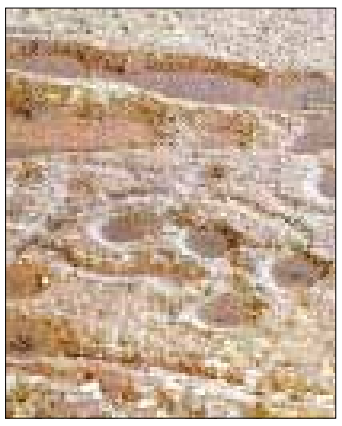

این گودی‌ها جمع شوند و در مواقع نیاز از آنها استفاده کنند، از طرف دیگر چون هنوز صنعت سفال‌سازی وجود نداشته آنها از بهترین ابزارهای نگهداری مایعات در آن ادوار نیز بوده‌اند که بعدها توسط دیگر ساکنینی که موفق به کشف آتش و روغن‌های گیاهی یا حیوانی شده‌اند به عنوان پیه‌سوز از آنها بهره گرفته شده است، آثار سیاهی و دوده‌های ناشی از سوخت روغن درون بعضی از آنها هم‌اکنون نیز قابل مشاهده است و تمامی سطوح داخلی غار نیز از دوده‌های غلیظ پوشیده شده و در بعضی نقاط به رنگ قیر است.

این غار از زیست‌بوم‌های کهن این منطقه است که برای کشف اسرار نامکشوف آن نیاز به مطالعه و بررسی‌های عمیق دارد. لازم به ذکر است که تاریخ سکونت در این غار با توجه به وجود فنجان‌نماها حداقل به قبل از هزاره پنجم ق.م می‌رسد. امید است قبل از آن‌که فضای داخل غار بیش از این توسط غارتگران میراث مخدوش و نابود شود، مورد مصالحه ومحافظت بیشتری قرار گیرد.

فنجان‌نماها از کهن‌ترین دست‌کندهای بشری است و قدمتی برابر عمر بشر روی کره زمین دارند و حداقل قدمت این آثار به‌هزاره دهم ق.م می‌رسد و هرکدام از آنها طی دوره‌های مختلف کاربری خاصی داشته است. برخی از این فنجان‌نماها تقریبا از عمق و قطر یکنواختی برخوردارند. قطر دهانه هرکدام به طور تقریبی بین ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر است و عمق هرکدام به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسد.

این آثار در ایران باستان کارکردهای متعدد داشته‌اند که مهم‌ترین آنها گرفتن عصاره گیاه مقدس هوم برای اجرای آیین‌های مذهبی بر فراز بلندی‌ها بوده است. عصاره گیاه هوم را ضمن اینکه می‌خوردند، قدری از آن را روی آتش می‌پاشیدند و عصاره به علت دارا بودن الکل شعله‌ای رنگین و بلند ایجاد می‌کرد. برخی دیگر از فنجان‌نماها نیز در دوره‌های تاریخی و حتی دوره اسلامی کاربردهای چندگانه داشته است؛ مانند خرد کردن غلات، حبوبات، ساقه خشک گیاهان، چربی حیوانات برای پیه‌سوزها و...